

Submit Date: 07 April 2025
Revise Date: 24 July 2025
Accept Date: 02 August 2025
Publish Date: 09 April 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Examining the Basis of Government Civil Liability for the Closure of Online Businesses Due to Filtering

Samsam kazemi¹, Ali Pourjaveheri^{*2}

1. Department of Private Law, Yas.C., Islamic Azad University, Yasuj, Iran.
2. Department of Law, Yas.C., Islamic Azad University, Yasuj, Iran.

* Corresponding Author's Email: 2298889279@iau.ir

ABSTRACT

Filtering, as one of the state's main control mechanisms in cyberspace, has had profound consequences for online businesses in Iran. This article examines the basis of state civil liability for the closure of online businesses caused by filtering, analyzing the economic, social, cultural, and legal dimensions of this phenomenon. Findings reveal that filtering leads to severe revenue losses, startup closures, rising unemployment, and reduced domestic and foreign investment. On the social and cultural side, public trust in government declines, digital migration increases, and citizens' intellectual property rights are infringed. Legally, filtering results in violations of fundamental rights such as job security, free access to information, and the right to property. The theoretical analysis shows that although Iranian law distinguishes between sovereign and proprietary acts, such a division is ineffective in cyberspace, and the state remains liable even for sovereign actions. Theories of fault, risk, and guarantee of rights all highlight the necessity of state accountability. However, compensation faces significant challenges, including legal ambiguities, broad governmental immunity, weak enforcement mechanisms, absence of compensation funds, and financial limitations. The study concludes that achieving effective state liability for the impacts of filtering requires legislative reform, institutional mechanisms, and the adoption of accountability as a guiding principle of digital governance.

Keywords: State civil liability, filtering, online businesses, citizens' rights, digital governance

How to cite: Kazemi, S., & Pourjaveheri, A. (2026). Examining the Basis of Government Civil Liability for the Closure of Online Businesses Due to Filtering. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(1), 1-19.



تاریخ ارسال: ۱۸ فروردین ۱۴۰۴
تاریخ بازنگری: ۲ مرداد ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۱ مرداد ۱۴۰۴
تاریخ چاپ: ۲۰ فروردین ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

بررسی مبنای مسئولیت مدنی دولت نسبت به تعطیلی کسب و کارهای اینترنتی به واسطه فیلترینگ

صمصام کاظمی^۱، علی پورجواهری^{۲*}

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: 2298889279@iau.ir

چکیده

فیلترینگ به عنوان یکی از ابزارهای کنترلی دولت در فضای مجازی، در ایران پیامدهای گسترده‌ای بر کسب و کارهای اینترنتی بر جای گذاشته است. این مقاله با هدف بررسی مبنای مسئولیت مدنی دولت در قبال تعطیلی کسب و کارهای اینترنتی ناشی از فیلترینگ، به تحلیل ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی این پدیده پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که فیلترینگ موجب کاهش شدید درآمد، تعطیلی استارت‌آپ‌ها، افزایش بیکاری و کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی می‌شود. در بعد اجتماعی و فرهنگی، اعتماد عمومی به دولت کاهش یافته، مهاجرت دیجیتال افزایش یافته و حق مالکیت معنوی شهروندان نقض می‌شود. از منظر حقوقی نیز، فیلترینگ به تضییع حقوق اساسی همچون امنیت شغلی، دسترسی آزاد به اطلاعات و حق مالکیت منجر می‌گردد. بررسی مبانی نظری نشان داد که گرچه در حقوق ایران تفکیک میان اعمال حاکمیتی و تصدی‌گرایانه وجود دارد، اما در حوزه فضای مجازی این مرزبندی پاسخگو نیست و دولت حتی در اقدامات حاکمیتی نیز ملزم به جبران خسارت است. نظریه‌های تقصیر، خطر و تضمین حق همگی بر ضرورت مسئولیت‌پذیری دولت تأکید دارند. با این حال، جبران خسارت در عمل با چالش‌هایی همچون ابهام در قوانین، مصونیت گسترده دولت، ضعف ضمانت اجراها، نبود صندوق جبران خسارت و محدودیت منابع مالی مواجه است. نتیجه‌گیری مقاله آن است که تحقق واقعی مسئولیت مدنی دولت در قبال آثار فیلترینگ مستلزم بازنگری قوانین، ایجاد سازوکارهای نهادی و پذیرش اصل پاسخگویی در حکمرانی دیجیتال است.

کلیدواژه‌گان: مسئولیت مدنی دولت، فیلترینگ، کسب و کارهای اینترنتی، حقوق شهروندی، حکمرانی دیجیتال

نحوه استناددهی: کاظمی، صمصام. و پورجواهری، علی. (۱۴۰۵). بررسی مبنای مسئولیت مدنی دولت نسبت به تعطیلی کسب و کارهای اینترنتی به واسطه فیلترینگ. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۱۹-۱.



مقدمه

فیلترینگ به عنوان یکی از ابزارهای کنترلی دولت‌ها در فضای مجازی، سال‌هاست که به یکی از مسائل مناقشه‌برانگیز در حوزه حقوق عمومی و خصوصی تبدیل شده است. در ایران، اعمال فیلترینگ نه تنها بر آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان اثرگذار بوده، بلکه آثار گسترده‌ای بر فعالیت‌های اقتصادی، به‌ویژه کسب‌وکارهای اینترنتی بر جای گذاشته است. این کسب‌وکارها که بر بستر شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های دیجیتال فعالیت می‌کنند، با هرگونه انسداد یا محدودیت اینترنتی دچار افت شدید در درآمد، کاهش مشتریان و حتی تعطیلی کامل می‌شوند. چنین وضعیتی این پرسش بنیادین را ایجاد می‌کند که آیا دولت، به عنوان عرضه‌کننده انحصاری اینترنت و مجری سیاست‌های فیلترینگ، نسبت به خسارات وارد بر کسب‌وکارهای آنلاین مسئولیت مدنی دارد یا خیر.

اهمیت موضوع در این نکته نهفته است که اینترنت به یکی از ارکان اصلی اقتصاد جهانی و ملی تبدیل شده است. در ایران، هزاران استارت‌آپ و شرکت‌های کوچک و متوسط از طریق پلتفرم‌های آنلاین خدمات ارائه می‌دهند و بخش قابل توجهی از معیشت شهروندان وابسته به این بستر است. بنابراین، هرگونه اختلال ناشی از سیاست‌های فیلترینگ می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری برای چرخه اقتصاد دیجیتال داشته باشد. همان‌طور که برخی پژوهشگران تأکید کرده‌اند، وابستگی مشاغل جدید به زیرساخت‌های اینترنتی سبب شده که قطع یا محدودسازی این خدمات به منزله تضییع مستقیم حقوق اقتصادی و شغلی شهروندان تلقی شود (Rahmani et al., 2015). در همین راستا، تحلیل‌های اخیر نشان می‌دهد که فیلترینگ گسترده علاوه بر کاهش فرصت‌های اقتصادی، موجب کاهش اعتماد عمومی نسبت به دولت و نظام حکمرانی نیز شده است (Abbasian et al., 2014).

اقتصاد دیجیتال در ایران نقشی کلیدی در کاهش بیکاری و ارتقای شاخص‌های توسعه اجتماعی ایفا کرده است. سهولت دسترسی به بازار، کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری اولیه و امکان عرضه خدمات در سطح ملی و بین‌المللی از جمله مزایای این فضا است. با این حال، سیاست‌های فیلترینگ، به‌ویژه در سال‌های اخیر، این مزایا را به شدت تحت الشعاع قرار داده است. پژوهش‌های حقوقی نشان داده‌اند که محدودسازی دسترسی به اینترنت نه تنها مانع توسعه کسب‌وکارهای خرد و نوپا می‌شود، بلکه امنیت سرمایه‌گذاری و مالکیت مشروع را نیز تهدید می‌کند (Mirzaei et al., 2015). به بیان دیگر، فضای دیجیتال به بستری برای تحقق حقوق اساسی افراد از جمله حق دسترسی به اطلاعات، حق مالکیت و حق امنیت شغلی تبدیل شده و نقض این حقوق از سوی دولت، پرسش‌های جدی درباره مسئولیت مدنی آن ایجاد می‌کند (Sadi & Ghasemi, 2012).

از منظر حقوق عمومی، دولت در جایگاه حاکمیتی خود ممکن است با استناد به ضرورت‌های امنیتی یا مصالح اجتماعی اقدام به اعمال فیلترینگ کند. با این حال، در حقوق تطبیقی، اصل بر این است که چنین مداخلاتی باید متناسب، محدود و قابل توجیه باشند. در غیر این صورت، نقض تعهدات دولت نسبت به شهروندان محسوب می‌شود (European Court of Human Rights, 2015). در ایران نیز اگرچه فیلترینگ به عنوان اقدامی حاکمیتی توجیه می‌شود، اما پیامدهای آن به گونه‌ای است که نمی‌توان دولت را از مسئولیت مدنی در قبال خسارات ناشی از آن معاف دانست. چنان‌که دکترین حقوقی بارها بر این نکته تأکید کرده‌اند که معافیت دولت از جبران خسارت تنها در صورتی قابل پذیرش است که اقدام او قانونی، ضروری و متناسب باشد (Zargos, 2011).

ضرورت بررسی مسئولیت مدنی دولت از این جهت پررنگ‌تر می‌شود که قوانین ایران در حوزه مسئولیت مدنی بیشتر بر مبنای نظریه تقصیر شکل گرفته‌اند. به عبارت دیگر، هنگامی که زیان

سازمان ملل نشان می‌دهد که حق دسترسی آزاد به اینترنت بخشی از حقوق بنیادین بشر در عصر دیجیتال محسوب می‌شود و محدودسازی آن تنها در شرایط استثنایی قابل توجیه است (UN Human Rights Council, 2018).

افزون بر این، این پژوهش با معرفی ابعاد اقتصادی و اجتماعی خسارت ناشی از فیلترینگ، به دنبال آن است که نشان دهد چگونه نقض حقوق شهروندان در فضای دیجیتال می‌تواند به پیامدهای گسترده‌ای همچون افزایش بیکاری، کاهش نوآوری و تضعیف اعتماد عمومی منجر شود (Hosseini, 2015). توجه به این ابعاد، ضمن تقویت تحلیل حقوقی، بر اهمیت مسئله در سطح سیاست‌گذاری کلان نیز می‌افزاید.

در نهایت، بررسی مبنای مسئولیت مدنی دولت در قبال تعطیلی کسب‌وکارهای اینترنتی به واسطه فیلترینگ، می‌تواند راهگشای تدوین قوانین و مقررات دقیق‌تر و کارآمدتر در حوزه حقوق دیجیتال باشد. چنین رویکردی علاوه بر حمایت از حقوق شهروندان، به ارتقای اعتبار دولت در عرصه داخلی و بین‌المللی نیز کمک خواهد کرد (Varuhas, 2016). این مقاله در پی آن است که با تحلیل جامع مبنای نظری و عملی مسئولیت مدنی دولت، چارچوبی علمی و کاربردی برای پاسخ به پرسش‌های مطروحه ارائه دهد و مسیر اصلاحات قانونی در این حوزه را هموار سازد.

مبنای نظری و چارچوب مفهومی

مفهوم «مسئولیت مدنی» در حقوق ایران یکی از بنیادی‌ترین مباحثی است که پیوندی عمیق میان حقوق خصوصی و حقوق عمومی برقرار می‌سازد. مسئولیت مدنی در تعریف کلاسیک خود به معنای الزام شخصی است که بر اثر فعل یا ترک فعل غیرقانونی موجب زیان به دیگری شده، به جبران آن زیان پرداخته و خسارت وارد آمده را جبران کند. این تعریف در حقوق ایران بر مبنای نظریه تقصیر بنا شده و در قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ بازتاب

ناشی از فعل یا ترک فعل غیرقانونی دولت به اشخاص وارد شود، دولت ملزم به جبران آن خواهد بود (Jordan, 2002). حتی در مواردی که دولت بدون تقصیر آشکار، اما از طریق اقدامات تصدی‌گرایانه یا حتی سیاست‌های عمومی، خسارتی بر افراد تحمیل کند، برخی حقوقدانان بر مبنای نظریه خطر، دولت را مسئول دانسته‌اند (Cane, 2002). بنابراین، تبیین دقیق حدود و مبنای مسئولیت دولت در قبال تعطیلی کسب‌وکارهای اینترنتی، ضرورتی دوچندان می‌یابد.

پرسش اصلی این پژوهش بدین شرح است: مسئولیت مدنی دولت نسبت به تعطیلی کسب‌وکارهای اینترنتی ناشی از اعمال فیلترینگ چگونه قابل تبیین است؟ برای پاسخ به این پرسش، باید به چند پرسش فرعی پرداخت: نخست آنکه مبنای حقوقی مسئولیت مدنی دولت در این زمینه بر چه اصولی استوار است؟ دوم اینکه مهم‌ترین چالش‌های اجرایی و حقوقی در شناسایی و اعمال این مسئولیت کدام‌اند؟ و سوم اینکه چه سازوکارهایی می‌توان برای جبران خسارت زیان‌دیدگان در نظر گرفت؟ این پرسش‌ها مسیر تحلیل علمی را هموار می‌کنند و امکان ارائه راهکارهای عملی برای سیاست‌گذاری را فراهم می‌سازند.

نوآوری این تحقیق در دو بعد قابل توجه است. از یک سو، برخلاف پژوهش‌های گذشته که عمدتاً به تحلیل کلی مسئولیت مدنی دولت پرداخته‌اند، این پژوهش به‌طور خاص بر اثرات فیلترینگ بر کسب‌وکارهای اینترنتی تمرکز دارد و تلاش می‌کند رابطه مستقیم میان سیاست‌های محدودسازی اینترنت و زیان اقتصادی شهروندان را نشان دهد (Pournaghi, 2011). از سوی دیگر، جنبه جدید تحقیق در مقایسه تطبیقی با نظام‌های حقوقی خارجی و اسناد بین‌المللی نهفته است. برای نمونه، گزارش‌های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) به‌صراحت بر ضرورت شفافیت و پاسخ‌گویی دولت‌ها در اعمال محدودیت‌های دیجیتال تأکید دارند (OECD, 2019). همچنین، گزارش‌های شورای حقوق بشر

است، بلکه دولت را نیز از سوءاستفاده از اختیاراتش برای آسیب رساندن به حقوق شهروندان منع می‌کند. همچنین اصل ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی بر مالکیت مشروع و محترم شمرده شدن آن تأکید دارند و هرگونه تعرض به مالکیت افراد را جز با مجوز قانونی ممنوع می‌دانند. با توجه به اینکه بسیاری از کسب‌وکارهای اینترنتی مبتنی بر مالکیت معنوی، دارایی‌های دیجیتال و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی هستند، محدودسازی دسترسی به این فضا می‌تواند مصداق تعرض به مالکیت مشروع شهروندان محسوب شود (Sadi & Ghasemi, 2012). اصل ۴۹ نیز دولت را مکلف می‌سازد تا اموال ناشی از معاملات نامشروع و غیرقانونی را بازگرداند، که از این منظر بیانگر تعهد دولت به حفاظت از دارایی‌های مشروع مردم است.

منشور حقوق شهروندی ایران نیز، هرچند فاقد ضمانت اجرای قوی است، اما بیانگر جهت‌گیری رسمی نظام حقوقی در حمایت از حقوق دیجیتال شهروندان است. در این منشور، حق دسترسی به اطلاعات و بهره‌مندی از امنیت شغلی به‌عنوان حقوق بنیادین افراد مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین، فیلترینگ گسترده که موجب نقض این حقوق می‌شود، می‌تواند به‌عنوان زمینه‌ای برای طرح مسئولیت مدنی دولت تفسیر گردد (Rahmani et al., 2015).

حقوقدانان ایرانی و خارجی در تبیین مبانی مسئولیت مدنی دولت دیدگاه‌های متنوعی ارائه کرده‌اند. برخی، همچون بادینی، بر نظریه تقصیر تأکید دارند و معتقدند که شرط تحقق مسئولیت مدنی، اثبات خطا یا تقصیر دولت در اقدام زیان‌بار است (Badini, 2002). در مقابل، برخی دیگر نظریه خطر را مبنا قرار داده و بر این باورند که صرف وقوع زیان ناشی از اقدام دولت، حتی بدون اثبات تقصیر، برای تحقق مسئولیت کافی است (Cane, 2002). گروهی دیگر نیز نظریه تضمین حق را مطرح کرده‌اند که بر اساس آن، دولت ملزم است حقوق اساسی شهروندان را تضمین کند و هرگونه نقض

یافته است. به موجب ماده یک این قانون، هر کس بدون مجوز قانونی به جان، سلامتی، مال، آزادی، حیثیت یا هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد شده لطمه‌ای وارد کند، مسئول جبران خسارت است (Jordan, 2002). این قاعده عام مبنای اصلی بحث ما در خصوص مسئولیت مدنی دولت نیز محسوب می‌شود. چرا که دولت نیز به‌عنوان شخص حقوقی، در صورتی که با اقدامات خود موجب زیان به اشخاص شود، نمی‌تواند از شمول این قاعده خارج باشد (Badini, 2002).

تفاوت مهمی میان اعمال حاکمیتی و اعمال تصدی‌گرایانه دولت در حقوق ایران وجود دارد که در تحلیل مسئولیت مدنی آن بسیار تأثیرگذار است. اعمال حاکمیتی آن دسته از اقداماتی هستند که دولت در مقام اعمال قدرت عمومی و برای حفظ نظم و امنیت اجتماعی انجام می‌دهد، مانند وضع قوانین یا تصمیمات کلان در حوزه سیاست خارجی. در این موارد، اصل بر عدم مسئولیت مدنی دولت است، مگر اینکه زیان ناشی از اقدام غیرقانونی یا نامشروع باشد (Zargos, 2004). در مقابل، اعمال تصدی‌گرایانه به اقداماتی اطلاق می‌شود که دولت همانند اشخاص خصوصی و به‌عنوان یک فعال اقتصادی یا ارائه‌دهنده خدمات به شهروندان انجام می‌دهد. در چنین حالتی، دولت در برابر زیان ناشی از این اعمال همانند اشخاص خصوصی مسئول است و اصل بر جبران خسارت خواهد بود (Darab, 2002). در ماجرای فیلترینگ نیز بحث بر سر این است که آیا این اقدام در زمره اعمال حاکمیتی قرار می‌گیرد که مسئولیت مدنی دولت را محدود می‌سازد یا اینکه باید آن را اقدامی تصدی‌گرایانه دانست که دولت را به جبران خسارت ملزم می‌کند.

اصول و مبانی قانون اساسی ایران نیز چارچوب روشنی برای بحث در این حوزه ارائه می‌دهند. اصل ۴۰ مقرر می‌دارد که هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد. این اصل نه تنها ناظر بر اشخاص حقیقی

این حقوق، حتی اگر ناشی از ضرورت‌های عمومی باشد، موجب مسئولیت جبران خسارت است (Varuhas, 2016).

دیدگاه‌های نوین حقوق عمومی نیز بر اهمیت پاسخگویی دولت در برابر اقدامات خود تأکید دارند. به عنوان مثال، هارلو در اثر کلاسیک خود با عنوان «مسئولیت دولتی و فراتر از حقوق مدنی» بیان می‌کند که دولت‌ها نمی‌توانند با استناد به اختیارات حاکمیتی، از پاسخگویی در برابر نقض حقوق شهروندان شانه خالی کنند (Harlow, 1993). شوارتز نیز در اثر خود درباره حقوق اداری اروپا، بر این نکته تأکید می‌کند که اصل مسئولیت دولت بخشی جدایی‌ناپذیر از حقوق اداری مدرن است و در نظام‌های حقوقی اروپایی، دولت‌ها به طور گسترده در برابر اعمال خود مسئول شناخته می‌شوند (Schwartz, 1999). همین رویکرد در حقوق تطبیقی به ویژه در فرانسه و آلمان نیز مشاهده می‌شود که دادگاه‌ها به طور گسترده دولت را ملزم به جبران خسارات ناشی از اقدامات اجرایی می‌دانند (Craig, 2012).

از منظر بین‌المللی نیز، رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر اهمیت ویژه‌ای دارد. این دادگاه در پرونده‌های متعدد تصریح کرده است که محدودسازی دسترسی به اینترنت و اعمال فیلترینگ عمومی تنها زمانی مشروع است که ضرورت آن اثبات و تناسب آن رعایت شود. در غیر این صورت، نقض حقوق بنیادین بشر تلقی شده و دولت موظف به جبران خسارت خواهد بود (European Court of Human Rights, 2015). علاوه بر این، گزارش‌های شورای حقوق بشر سازمان ملل نیز بر این نکته تأکید دارند که حق دسترسی آزاد به اینترنت بخشی از آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات محسوب می‌شود و هرگونه محدودیت باید استثنایی و موقتی باشد (UN Human Rights Council, 2018).

در حوزه مقایسه تطبیقی، توجه به نظام حقوقی فرانسه نشان می‌دهد که شورای دولتی این کشور در پرونده‌های مختلف دولت

را به جبران خسارات ناشی از تصمیمات اجرایی که موجب زیان به شهروندان شده، ملزم کرده است. این رویکرد بیانگر پذیرش گسترده مسئولیت مدنی دولت حتی در اعمالی است که ماهیت حاکمیتی دارند. در آلمان نیز، نظام «Verwaltungsrecht» یا حقوق اداری، مسئولیت دولت را در برابر نقض حقوق بنیادین افراد به رسمیت شناخته و برای شهروندان امکان مطالبه خسارت فراهم کرده است (Shapiro, 2008). در انگلستان، با وجود سنت دیرینه مصونیت دولت، تحولات حقوقی اخیر نشان از گرایش به محدود کردن این مصونیت و پذیرش مسئولیت دولت در حوزه‌های گسترده‌تر دارد (Stone, 2010).

از سوی دیگر، مبانی نظری در حقوق ایران همچنان با ابهاماتی مواجه است. برای مثال، پرسش اساسی این است که آیا فیلترینگ اینترنتی به عنوان یک اقدام امنیتی و اجتماعی باید در زمره اعمال حاکمیتی تلقی شود یا به دلیل اثرات مستقیم اقتصادی و اجتماعی آن بر شهروندان، می‌توان آن را در قالب اعمال تصدی‌گرایانه تحلیل کرد. دیدگاه‌هایی وجود دارد که فیلترینگ را یک اقدام صرفاً حاکمیتی می‌دانند و معتقدند دولت از مسئولیت مدنی در این زمینه معاف است (Yousefifar, 2011). در مقابل، برخی معتقدند که آثار مستقیم فیلترینگ بر کسب و کارها و سرمایه‌گذاری‌ها، این اقدام را در زمره اعمال تصدی‌گرایانه قرار می‌دهد و دولت باید مسئول جبران خسارات ناشی از آن شناخته شود (Pournaghi, 2011). در نهایت، باید تأکید کرد که مبانی نظری مسئولیت مدنی دولت در قبال فیلترینگ را نمی‌توان صرفاً با استناد به یک نظریه حقوقی تحلیل کرد. بلکه لازم است مجموعه‌ای از اصول قانون اساسی، قواعد عام مسئولیت مدنی، منشور حقوق شهروندی و رویه‌های تطبیقی بین‌المللی را به طور هم‌زمان مورد توجه قرار داد. تنها در چنین چارچوبی می‌توان به تحلیلی جامع دست یافت که هم حقوق اساسی شهروندان را پاس بدارد و هم ملاحظات دولت در حوزه امنیتی و اجتماعی را در نظر گیرد. چنین تحلیلی، ضمن روشن

از سوی دیگر، ضیایی و همکاران در سال ۲۰۱۲ در تحقیقی با رویکرد بین‌المللی به قانون‌گذاری در فضای سایبر پرداختند. نتیجه پژوهش آن‌ها این بود که هیچ‌یک از شیوه‌های قانون‌گذاری ملی یا بین‌المللی به‌تنهایی قادر به حل مشکلات فضای سایبر نیستند و باید رویکردی بینابین اتخاذ شود تا هماهنگی بیشتری میان دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی شکل گیرد. اهمیت این پژوهش در آن است که نشان می‌دهد مسئولیت دولت در قبال فیلترینگ و محدودسازی اینترنت، نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح بین‌المللی نیز باید تحلیل شود (Sadi & Ghasemi, 2012).

حسینی در سال ۲۰۱۵ در مقاله‌ای تحت عنوان «مسئولیت مدنی در شبکه‌های اجتماعی» بر اهمیت مسئولیت مدنی در فضای مجازی تأکید کرد. وی معتقد بود که رشد روزافزون کاربران شبکه‌های اجتماعی باعث شده است زیان‌های مادی و معنوی در این فضا افزایش یابد و در چنین شرایطی، مبنای مسئولیت مدنی باید بر تقصیر و تضمین حق استوار باشد تا زیان‌دیدگان بتوانند به‌طور مؤثر خسارت خود را مطالبه کنند (Hosseini, 2015).

پورنقی در سال ۲۰۱۱ نیز به‌طور مستقیم به موضوع «مسئولیت مدنی دولت در قبال فیلترینگ فضای مجازی» پرداخت. او ضمن بررسی نظریات مختلف در باب مسئولیت دولت، تأکید کرد که این مسئولیت همزمان به حقوق عمومی و خصوصی مرتبط است و همین امر پیچیدگی خاصی به آن می‌بخشد. به باور او، اگرچه فیلترینگ به‌عنوان یک سیاست عمومی ممکن است ضرورت‌هایی داشته باشد، اما این ضرورت‌ها نباید مانع از جبران خسارت زیان‌دیدگان شود (Pournaghi, 2011).

زرگوش در آثار خود، چه در کتاب «مسئولیت مدنی دولت» و چه در مقاله «مبانی نظری مسئولیت مدنی دولت در حوادث غیرمترقبه»، به‌طور گسترده به تحلیل مبانی نظری این موضوع پرداخته است. او بر این نکته تأکید می‌کند که دولت باید همواره پاسخگوی آثار اقدامات خود باشد و نمی‌تواند به‌طور مطلق به

کردن مرزهای مسئولیت دولت، می‌تواند مبنای مناسبی برای اصلاح قوانین داخلی و تطبیق آن‌ها با استانداردهای بین‌المللی باشد (OECD, 2019).

پیشینه و مرور ادبیات

بررسی پیشینه پژوهش در حوزه مسئولیت مدنی دولت نشان می‌دهد که این موضوع در سال‌های اخیر به‌ویژه در ارتباط با فضای مجازی و فیلترینگ، به یکی از مسائل پرچالش حقوق عمومی و خصوصی تبدیل شده است. نخستین دسته از مطالعات به تحلیل مبانی کلی مسئولیت مدنی دولت در حقوق ایران پرداخته‌اند. به‌عنوان نمونه، پژوهش یوسفی‌فر در سال ۲۰۱۱ با محوریت «مسئولیت مدنی دولت در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی فقهی» یکی از نخستین تلاش‌ها در جهت تبیین مسئولیت دولت در برابر شهروندان بود. در این تحقیق، نویسنده نشان داد که اصول کلی جبران خسارت، شامل دولت نیز می‌شود و نمی‌توان دولت را به دلیل جایگاه حاکمیتی از مسئولیت مبرا دانست. وی با بهره‌گیری از مبانی فقهی و قواعد حقوقی، نتیجه گرفت که جبران خسارت از سوی دولت نه تنها با عدالت حقوقی سازگار است، بلکه لازمه حفظ اعتماد اجتماعی به حکومت محسوب می‌شود (Yousefifar, 2011).

محمدی در سال ۲۰۱۲ در پژوهشی با عنوان «مسئولیت مدنی دولت در برابر مردم با تأکید بر حقوق ایران» به‌طور خاص به شرایط تحقق مسئولیت دولت پرداخت. او معتقد بود که در اغلب موارد، دولت‌ها تلاش می‌کنند با استناد به اصل مصونیت ناشی از اعمال حاکمیتی، خود را از دایره جبران خسارت خارج سازند. با این حال، وی تأکید می‌کند که محدود کردن دایره اعمال حاکمیتی و پذیرش مسئولیت دولت در حوزه‌های گسترده‌تر می‌تواند زمینه حمایت مؤثرتر از حقوق مردم را فراهم کند (Mohammadi, 2012).

مصونیت از مسئولیت استناد کند. زرگوش ضمن ارجاع به ساختار مالی و کارکردهای دولت، نتیجه می‌گیرد که تمایز میان اعمال حاکمیتی و تصدی‌گرایانه نباید به ابزاری برای سلب حقوق مردم بدل شود (Zargos, 2004, 2011).

مرور پژوهش‌های خارجی نیز نشان‌دهنده اهمیت این موضوع در نظام‌های حقوقی دیگر است. هارلو در کتاب کلاسیک خود «مسئولیت دولتی و فراتر از حقوق مدنی» در سال ۱۹۹۳ بر ضرورت پاسخگویی دولت‌ها تأکید کرده و تصریح می‌کند که دولت‌ها نمی‌توانند با استناد به جایگاه حاکمیتی خود، از مسئولیت مدنی معاف شوند (Harlow, 1993). شوارتز در کتاب «حقوق اداری اروپا» نیز در سال ۱۹۹۹ بیان می‌کند که پذیرش مسئولیت مدنی دولت بخش جدایی‌ناپذیر از نظام حقوق اداری مدرن در اروپا است و در اغلب کشورها، دولت‌ها ملزم به جبران خسارات ناشی از اقدامات اجرایی خود هستند (Schwartz, 1999).

کریگ در کتاب «حقوق اداری» در سال ۲۰۱۲ این نکته را برجسته می‌کند که در نظام‌های حقوقی انگلیسی و اروپایی، گرایش فزاینده‌ای به سوی محدودسازی مصونیت دولت و تقویت سازوکارهای جبران خسارت وجود دارد (Craig, 2012). کین نیز در کتاب «مسئولیت در حقوق و اخلاق» در سال ۲۰۰۲ نظریه خطر را مبنای مناسبی برای تحلیل مسئولیت دولت می‌داند و بیان می‌کند که حتی در فقدان تقصیر آشکار، دولت باید مسئول جبران خسارت‌های ناشی از اقدامات خود باشد (Cane, 2002).

در سطح بین‌المللی، دادگاه اروپایی حقوق بشر در آرای متعددی، از جمله در سال ۲۰۱۵، تأکید کرده است که محدودسازی دسترسی به اینترنت تنها در صورتی مشروع است که ضرورت آن ثابت شده و تناسب آن رعایت گردد. در غیر این صورت، چنین محدودیتی نقض حقوق بنیادین بشر محسوب شده و دولت موظف به جبران خسارت خواهد بود (European Court of Human Rights, 2015). گزارش شورای حقوق بشر سازمان ملل در

سال ۲۰۱۸ نیز بر همین نکته تأکید دارد که دسترسی آزاد به اینترنت بخشی جدایی‌ناپذیر از آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات است و دولت‌ها نمی‌توانند این حق را به‌طور گسترده و دائمی محدود کنند (UN Human Rights Council, 2018).

افزون بر این، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در گزارش «دولت در یک نگاه» در سال ۲۰۱۹ بر لزوم شفافیت و پاسخگویی دولت‌ها در اعمال محدودیت‌های دیجیتال تأکید کرده و مسئولیت مدنی دولت‌ها در قبال خسارات ناشی از سیاست‌های اینترنتی را برجسته ساخته است (OECD, 2019).

مطالعات تطبیقی دیگر نیز این موضوع را تأیید می‌کنند. برای مثال، شاپیرو در مقاله خود در سال ۲۰۰۸ به تحلیل مسئولیت دولت‌ها برای اعمال نادرست از منظر تطبیقی پرداخته و نتیجه گرفته است که گرایش نظام‌های حقوقی مختلف به سوی افزایش دامنه مسئولیت دولت‌ها در برابر شهروندان است (Shapiro, 2008). استون در کتاب «حقوق مدرن قرارداد» در سال ۲۰۱۰ نیز نشان می‌دهد که اصول حاکم بر روابط قراردادی در تعامل با دولت‌ها می‌تواند مبنایی برای توسعه دامنه مسئولیت مدنی آنان فراهم سازد (Stone, 2010).

با وجود این حجم از مطالعات، خلأهای پژوهشی مهمی همچنان وجود دارد. نخست اینکه اغلب پژوهش‌های داخلی به تحلیل کلی مسئولیت مدنی دولت پرداخته‌اند و کمتر به‌طور خاص به تأثیر فیلترینگ بر کسب‌وکارهای اینترنتی پرداخته‌اند. هرچند پورنقی تا حدودی این موضوع را مطرح کرده است، اما تحلیل او بیشتر نظری و کلی بوده و فاقد داده‌های دقیق درباره خسارات اقتصادی و اجتماعی ناشی از فیلترینگ است (Pournaghi, 2011). دوم آنکه پژوهش‌های بین‌المللی بیشتر به آزادی بیان و حقوق بشر در فضای دیجیتال پرداخته‌اند و کمتر به ارتباط مستقیم آن با مسئولیت مدنی دولت و جبران خسارت پرداخته‌اند. سوم آنکه خلأ جدی در حوزه ارائه سازوکارهای اجرایی و حقوقی برای جبران خسارت

به زیرساخت‌های دیجیتال شکل گرفته‌اند و بنابراین در برابر هرگونه محدودیت آسیب‌پذیری بالایی دارند (Rahmani et al., 2015). محمدی نیز در بررسی مسئولیت مدنی دولت نسبت به مردم تأکید کرده است که محدودسازی خدمات عمومی نظیر اینترنت، اثر مستقیمی بر فعالیت اقتصادی افراد دارد و از آنجا که دولت عرضه‌کننده انحصاری اینترنت است، باید نسبت به زیان‌های ناشی از سیاست‌های خود پاسخگو باشد (Mohammadi, 2012).

یکی از نتایج اجتناب‌ناپذیر این وضعیت، تعطیلی گسترده استارت‌آپ‌ها و کسب‌وکارهای خرد است. بسیاری از این شرکت‌ها برای تبلیغ و فروش محصولات خود به شبکه‌های اجتماعی متکی هستند و هرگونه انسداد منجر به خروج آن‌ها از بازار می‌شود. یوسفی‌فر در مطالعه خود درباره مسئولیت دولت در حقوق ایران با رویکرد فقهی بیان می‌کند که هرچا دولت در نتیجه اقدام خود مانع استفاده مشروع افراد از منابع عمومی شود، در قبال خسارت‌های ناشی از آن مسئول است (Yousefifar, 2011). این نکته در حوزه کسب‌وکارهای اینترنتی بیش از هر زمینه دیگری مصداق پیدا می‌کند، زیرا سرمایه اصلی این کسب‌وکارها دسترسی آزاد به بسترهای ارتباطی است.

بیکاری نیز از دیگر پیامدهای اقتصادی فیلترینگ محسوب می‌شود. کارآفرینان جوان و نیروهای شاغل در بخش بازاریابی دیجیتال، فناوری اطلاعات و خدمات آنلاین نخستین قربانیان این سیاست‌ها هستند. پژوهش‌های انجام‌شده درباره مسئولیت مدنی در فضای مجازی به این واقعیت اشاره دارند که نقض حق اشتغال، به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین افراد، از تبعات مستقیم انسداد اینترنت است (Hosseini, 2015). افزایش بیکاری در این بخش نه تنها مشکلات اقتصادی، بلکه نارضایتی اجتماعی و مهاجرت نیروی انسانی متخصص را نیز به دنبال دارد.

زیان‌دیدگان ناشی از فیلترینگ وجود دارد، به‌گونه‌ای که در نظام حقوقی ایران هنوز نهادی مشخص برای این امر پیش‌بینی نشده است.

بنابراین، مرور ادبیات نشان می‌دهد که اگرچه مبانی نظری مسئولیت مدنی دولت به‌خوبی در آثار داخلی و خارجی تبیین شده و اهمیت دسترسی به اینترنت در اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است، اما پیوند این دو حوزه یعنی مسئولیت مدنی دولت و خسارات ناشی از فیلترینگ کسب‌وکارهای اینترنتی همچنان جای خالی دارد. همین امر ضرورت پژوهش حاضر را توجیه می‌کند؛ پژوهشی که تلاش می‌کند با تمرکز بر اثرات اقتصادی و حقوقی فیلترینگ در ایران، چارچوبی علمی برای تحلیل مسئولیت مدنی دولت در این زمینه ارائه دهد.

اثرات فیلترینگ بر کسب‌وکارهای اینترنتی

فیلترینگ در فضای مجازی ایران نه تنها یک پدیده فناورانه یا مدیریتی، بلکه رویدادی است که آثار چندبعدی بر ساختار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی کشور بر جای می‌گذارد. بررسی این آثار نشان می‌دهد که تعطیلی یا اختلال در فعالیت پلتفرم‌ها و کسب‌وکارهای اینترنتی ناشی از فیلترینگ، به‌طور مستقیم زندگی روزمره شهروندان را تحت‌الشعاع قرار داده و به شکل غیرمستقیم بر شاخص‌های کلان توسعه نیز اثرگذار است. تحلیل این پیامدها به‌طور مشخص در سه دسته اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و حقوقی قابل بررسی است.

از منظر اقتصادی، فیلترینگ موجب کاهش شدید درآمد صاحبان کسب‌وکارهای اینترنتی می‌شود. بسیاری از استارت‌آپ‌ها و فروشگاه‌های آنلاین که بستر اصلی فعالیت آن‌ها شبکه‌های اجتماعی یا پلتفرم‌های جهانی است، با مسدودسازی این فضاها دچار افت مشتریان و از دست دادن بازار مصرف می‌شوند. پژوهش‌های داخلی به این واقعیت اشاره کرده‌اند که بخش عمده‌ای از کسب‌وکارهای نوپا با سرمایه اندک و وابستگی شدید

محدود می‌شود، کاربران به دنبال راه‌های جایگزین می‌روند. این روند موجب خروج بخش بزرگی از محتوای تولیدی، خدمات آنلاین و حتی نیروی انسانی متخصص از چرخه داخلی کشور می‌شود. تحقیقات تطبیقی نشان داده است که در کشورهای اروپایی نیز هرجا دولت‌ها محدودیت شدید بر اینترنت اعمال کرده‌اند، موجی از مهاجرت دیجیتال و خروج سرمایه انسانی رخ داده است (Schwartz, 1999).

از سوی دیگر، فیلترینگ به نقض حقوق مالکیت معنوی نیز منجر می‌شود. بسیاری از کسب‌وکارها بر پایه محتوای دیجیتال و حقوق مالکیت فکری بنا شده‌اند. وقتی بسترهای اصلی توزیع و انتشار این محتوا مسدود می‌شود، صاحبان آن‌ها امکان بهره‌برداری مشروع از آثار خود را از دست می‌دهند. بر اساس اصل ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی ایران، مالکیت مشروع باید محترم شمرده شود و تعرض به آن جز با حکم قانونی مجاز نیست (Sadi & Ghasemi, 2012). از این رو، فیلترینگ گسترده بدون ایجاد جایگزین کارآمد، به معنای نقض آشکار حق مالکیت معنوی شهروندان است.

از منظر حقوقی، مهم‌ترین اثر فیلترینگ تضییع حقوق اساسی شهروندان است. حق دسترسی آزاد به اطلاعات که در منشور حقوق شهروندی و نیز در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته، یکی از حقوق بنیادین افراد است. محدودسازی اینترنت به‌طور مستقیم این حق را نقض می‌کند (UN Human Rights Council, 2018). همچنین، حق برخورداری از امنیت شغلی و حق مالکیت از جمله حقوقی است که با اعمال فیلترینگ در معرض تهدید قرار می‌گیرد. دادگاه اروپایی حقوق بشر در آرای خود تأکید کرده است که هرگونه محدودیت بر اینترنت باید موقتی، متناسب و مبتنی بر ضرورت باشد و در غیر این صورت، دولت موظف به جبران خسارت شهروندان خواهد بود (European Court of Human Rights, 2015).

در کنار بیکاری، کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی نیز از دیگر آثار اقتصادی مهم فیلترینگ است. سرمایه‌گذاران به محیطی نیاز دارند که ثبات و امنیت حقوقی در آن برقرار باشد. هنگامی که دولت با تصمیمات ناگهانی و بدون چارچوب شفاف اقدام به فیلترینگ می‌کند، فضای پیش‌بینی‌پذیر اقتصادی از بین می‌رود و سرمایه‌گذاران تمایلی به ورود به چنین بازاری ندارند. مطالعات زرگوش نشان داده است که امنیت اقتصادی یکی از ارکان اصلی اعتماد اجتماعی است و هرگونه مداخله غیرقانونی دولت که این امنیت را تهدید کند، می‌تواند به کاهش شدید سرمایه‌گذاری منجر شود (Zargos, 2011). همچنین، گزارش‌های بین‌المللی مانند اسناد سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نشان می‌دهد که دولت‌ها باید برای حفظ سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی، سیاست‌های دیجیتال خود را با شفافیت و پاسخگویی تنظیم کنند (OECD, 2019).

از منظر اجتماعی و فرهنگی نیز فیلترینگ آثار گسترده‌ای دارد. نخستین پیامد، کاهش اعتماد عمومی به دولت است. وقتی شهروندان مشاهده می‌کنند که دولت بدون ارائه دلایل شفاف، دسترسی آن‌ها به ابزارهای اصلی زندگی دیجیتال و کسب‌وکار را محدود می‌کند، احساس بی‌اعتمادی و فاصله میان مردم و حکومت افزایش می‌یابد. پژوهش عباسیان در سال ۲۰۱۴ به‌طور ویژه بر این نکته تأکید دارد که در حوزه فضای مجازی، اعتماد اجتماعی نقش کلیدی دارد و هرگونه مداخله محدودکننده دولت، به کاهش سرمایه اجتماعی منجر می‌شود (Abbasian et al., 2014). این کاهش اعتماد خود زمینه‌ساز نافرمانی مدنی دیجیتال، استفاده گسترده از فیلترشکن‌ها و حتی مهاجرت کاربران به پلتفرم‌های خارجی می‌شود.

افزایش مهاجرت دیجیتال یکی دیگر از پیامدهای فرهنگی فیلترینگ است. هنگامی که بسترهای داخلی توان پاسخگویی به نیازهای مردم را ندارند و دسترسی به پلتفرم‌های بین‌المللی نیز

سرمایه‌گذاری از جمله پیامدهای اقتصادی آن است. کاهش اعتماد عمومی، مهاجرت دیجیتال و نقض حقوق مالکیت معنوی نیز در زمره آثار اجتماعی و فرهنگی قرار می‌گیرد. در نهایت، از منظر حقوقی، تضییع حقوق اساسی شهروندان همچون امنیت شغلی، دسترسی آزاد به اطلاعات و حق مالکیت پیامد جدی این سیاست‌هاست. مرور آثار پژوهشی و شواهد آماری نشان می‌دهد که دولت نمی‌تواند نسبت به این پیامدها بی‌تفاوت باشد و باید سازوکارهای جبران خسارت و اصلاح سیاست‌های دیجیتال را در دستور کار قرار دهد (Craig, 2012; Varuhas, 2016).

تحلیل حقوقی مسئولیت مدنی دولت

مسئولیت مدنی دولت در حقوق ایران همواره در پیوند با دوگانه مشهور «اعمال حاکمیتی و اعمال تصدی‌گرایانه» مورد بحث قرار گرفته است. در این میان، اصل بر آن است که دولت در قبال اعمال حاکمیتی خود مسئولیتی ندارد و تنها در صورت وجود استثنائات خاص می‌توان او را ملزم به جبران خسارت دانست. در مقابل، در اعمال تصدی‌گرایانه دولت همانند اشخاص خصوصی رفتار می‌کند و مسئولیت محض بر عهده دارد. با این حال، روند تحولات حقوقی و اجتماعی به‌ویژه در عصر دیجیتال نشان داده است که این مرزبندی سنتی دیگر پاسخگوی نیازهای نوین نیست و باید با بازنگری در مبانی مسئولیت مدنی، جایگاه واقعی دولت در قبال خسارات ناشی از فیلترینگ مشخص گردد.

در خصوص اعمال حاکمیتی، اندیشه سنتی حقوق عمومی ایران همواره بر اصل عدم مسئولیت تأکید داشته است. این دیدگاه بر آن استوار است که دولت در مقام حاکمیتی، اعمالی را برای حفظ نظم، امنیت و مصالح عمومی انجام می‌دهد و اگر قرار باشد برای هر یک از این اقدامات مسئول شناخته شود، امکان اداره امور کشور از بین خواهد رفت. اما واقعیت آن است که استثنائاتی بر این اصل وجود دارد و در بسیاری از موارد دادگاه‌ها و دکتترین حقوقی بر مسئولیت دولت حتی در قبال اعمال حاکمیتی تأکید کرده‌اند

مسئله امنیت شغلی در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بسیاری از مشاغل نوین، به‌ویژه در حوزه بازاریابی دیجیتال، خدمات آنلاین و فناوری اطلاعات، به‌طور مستقیم وابسته به اینترنت هستند. قطع یا محدودسازی اینترنت در واقع به معنای نقض حق اشتغال مشروع افراد محسوب می‌شود (Hosseini, 2015). به همین دلیل، پژوهش‌های حقوقی بر این نکته تأکید دارند که دولت در چنین شرایطی باید به‌عنوان جبران‌کننده خسارت شناخته شود و نمی‌تواند از مسئولیت خود شانه خالی کند (Pournaghi, 2011).

حق مالکیت نیز در نتیجه فیلترینگ در معرض تهدید قرار می‌گیرد. بسیاری از دارایی‌های دیجیتال، اعم از پایگاه‌های داده، نرم‌افزارها، وبسایت‌ها و فروشگاه‌های آنلاین، دارایی‌های مشروع محسوب می‌شوند و محدودسازی آن‌ها به معنای نقض حق مالکیت شهروندان است. زرگوش با تأکید بر مبانی نظری مسئولیت دولت تصریح می‌کند که دولت نمی‌تواند بدون جبران خسارت، به حقوق مالکانه شهروندان آسیب وارد کند (Zargos, 2004).

نمونه‌های آماری موجود نیز مؤید این پیامدها هستند. گزارش‌های منتشر شده از سوی مراکز پژوهشی داخلی نشان می‌دهد که پس از دوره‌های اعمال فیلترینگ گسترده، درآمد بسیاری از کسب‌وکارهای آنلاین تا ۷۰ درصد کاهش یافته و هزاران شغل به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از بین رفته است. پژوهش‌های داخلی نیز بیانگر آن هستند که در جریان محدودیت‌های اخیر، بیش از نیمی از استارت‌آپ‌ها با خطر ورشکستگی مواجه شدند و بخش قابل توجهی از سرمایه‌گذاران از ادامه همکاری با این شرکت‌ها صرف‌نظر کردند (Mirzaei et al., 2015). این شواهد نشان می‌دهد که آثار اقتصادی و اجتماعی فیلترینگ نه فرضی و نظری، بلکه واقعی و عینی است.

در مجموع، فیلترینگ آثار گسترده و چندوجهی بر کسب‌وکارهای اینترنتی دارد. کاهش درآمد، تعطیلی استارت‌آپ‌ها، بیکاری و کاهش

با این حال، نظریه خطر یا ریسک گامی فراتر می‌رود و معتقد است حتی در فقدان تقصیر آشکار، دولت باید مسئول جبران خسارت‌های ناشی از اقدامات خود باشد (Cane, 2002). این نظریه بر پایه عدالت توزیعی استوار است؛ بدین معنا که زیان ناشی از اقدامات دولت باید به‌طور عادلانه میان همه شهروندان توزیع شود و نباید تنها بر دوش زیان‌دیدگان خاص باقی بماند. در حوزه فیلترینگ، نظریه خطر اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا اثبات تقصیر دولت در بسیاری از موارد دشوار است، اما آثار زیان‌بار آن آشکار و گسترده است.

نظریه تضمین حق نیز در ادبیات حقوقی مطرح شده و بر این نکته تأکید دارد که دولت موظف است حقوق بنیادین شهروندان را تضمین کند (Varuhas, 2016). هرگونه نقض این حقوق، حتی اگر ناشی از ضرورت‌های عمومی یا ملاحظات امنیتی باشد، مسئولیت دولت را در جبران خسارت ایجاد می‌کند. حق دسترسی به اطلاعات، حق مالکیت و حق امنیت شغلی از جمله حقوقی هستند که در منشور حقوق شهروندی و اصول قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته‌اند (Sadi & Ghasemi, 2012). بنابراین، فیلترینگ گسترده و بدون چارچوب شفاف را باید نقض این حقوق دانست و دولت موظف به جبران زیان‌های ناشی از آن است.

یکی از موضوعات مهم در این زمینه امکان جبران خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از فیلترینگ است. خسارت‌های مادی شامل کاهش درآمد، تعطیلی استارت‌آپ‌ها، بیکاری و از دست رفتن سرمایه‌گذاری‌ها می‌شود. خسارت‌های معنوی نیز شامل آسیب به اعتبار کسب‌وکارها، نقض آزادی بیان و کاهش اعتماد عمومی به دولت است (Hosseini, 2015). دکترین حقوقی بر این نکته تأکید دارند که جبران خسارت معنوی به همان اندازه جبران خسارت مادی اهمیت دارد، زیرا نقض حقوق بنیادین شهروندان تنها در قالب اعداد و ارقام مالی قابل سنجش نیست (Zargos,

2004). به‌عنوان نمونه، اگر اقدام دولت در حوزه حاکمیتی برخلاف قانون یا اصول اساسی باشد و منجر به زیان مستقیم شود، دیگر نمی‌توان به مصونیت استناد کرد. همین منطق در زمینه فیلترینگ نیز صادق است، زیرا اگرچه دولت این اقدام را به بهانه امنیت عمومی و مصالح اجتماعی انجام می‌دهد، اما در صورت ورود خسارات جدی به شهروندان و نقض حقوق بنیادین آنان، استناد به اصل عدم مسئولیت کافی نیست (Rahmani et al., 2015).

از سوی دیگر، اعمال تصدی‌گرایانه حوزه‌ای است که در آن دولت همانند اشخاص خصوصی فعالیت می‌کند، مانند عرضه خدمات عمومی یا مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی. در این موارد اصل بر مسئولیت محض دولت است و نیازی به اثبات تقصیر وجود ندارد (Darab, 2002). فیلترینگ اینترنتی اگرچه در ظاهر اقدامی حاکمیتی تلقی می‌شود، اما از آنجا که آثار مستقیم اقتصادی بر کسب‌وکارها و دارایی‌های شهروندان دارد، می‌تواند در حوزه تصدی‌گرایانه نیز تحلیل شود. به‌ویژه آنکه دولت عرضه‌کننده انحصاری اینترنت در ایران است و به‌عنوان ارائه‌دهنده خدمت موظف به تضمین کیفیت و تداوم آن است. از این منظر، تعطیلی کسب‌وکارهای اینترنتی به واسطه فیلترینگ را می‌توان به‌منزله نقض تعهدات قراردادی و خدماتی دولت دانست و مسئولیت او در جبران خسارت محرز است (Pournaghi, 2011).

در بحث مبانی مسئولیت، نخست نظریه تقصیر مطرح می‌شود. این نظریه بر آن استوار است که شرط تحقق مسئولیت مدنی، اثبات تقصیر یا خطای دولت در اقدام زیان‌بار است (Jordan, 2002). برای مثال، اگر ثابت شود که دولت بدون مبنای قانونی اقدام به فیلترینگ کرده یا در اجرای آن اصول تناسب و ضرورت را رعایت نکرده است، تقصیر او محرز بوده و مسئول جبران خسارت خواهد بود. نظریه تقصیر همچنان مبنای غالب در حقوق ایران است و در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی نیز انعکاس یافته است.

دولت‌ها در قبال اعمال نادرست به‌طور فزاینده‌ای در حال گسترش است و شهروندان بیش از گذشته می‌توانند دولت‌ها را به دادگاه بکشانند (Shapiro, 2008). همچنین، گزارش‌های OECD بر ضرورت ایجاد سازوکارهای نهادی برای جبران خسارت زیان‌دیدگان در حوزه دیجیتال تأکید کرده است (OECD, 2019).

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که مسئولیت مدنی دولت در قبال فیلترینگ نه تنها از منظر نظری، بلکه از منظر عملی نیز قابل دفاع است. اگرچه دولت ممکن است این اقدام را به‌عنوان یک عمل حاکمیتی توجیه کند، اما آثار مستقیم اقتصادی و اجتماعی آن موجب می‌شود که دولت در برابر شهروندان خود مسئول شناخته شود. مبانی مختلف مسئولیت اعم از نظریه تقصیر، خطر و تضمین حق همگی بر این نکته تأکید دارند که دولت نمی‌تواند به بهانه مصالح عمومی حقوق بنیادین شهروندان را نقض کند. جبران خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از فیلترینگ نه تنها ضرورتی حقوقی بلکه لازمه برقراری عدالت اجتماعی و اعتماد عمومی است (Harlow, 1993; Varuhas, 2016).

چالش‌ها و موانع جبران خسارت

بحث جبران خسارت ناشی از فیلترینگ در فضای مجازی، علاوه بر مبانی نظری مسئولیت مدنی دولت، با مجموعه‌ای از چالش‌ها و موانع جدی مواجه است که تحقق عملی آن را دشوار می‌سازد. این چالش‌ها در سه دسته کلی قابل بررسی‌اند: چالش‌های حقوقی، چالش‌های اجرایی و چالش‌های اقتصادی-اجتماعی. بررسی دقیق این موانع نشان می‌دهد که اگرچه مسئولیت مدنی دولت در اصول حقوقی و دکترین به رسمیت شناخته شده، اما فقدان زیرساخت‌های قانونی و نهادی موجب می‌شود جبران خسارت برای زیان‌دیدگان بیشتر جنبه نظری داشته باشد تا عملی. از منظر حقوقی، نخستین مانع اساسی ابهام در قوانین مربوط به مسئولیت مدنی دولت است. اگرچه قانون مسئولیت مدنی مصوب

(2011). رویه قضایی بین‌المللی نیز بر جبران هر دو نوع خسارت تأکید کرده است، به‌گونه‌ای که دادگاه اروپایی حقوق بشر در آرای خود علاوه بر جبران خسارت‌های مالی، بر اعاده حیثیت و تضمین عدم تکرار نیز حکم داده است (European Court of Human Rights, 2015).

تحلیل رویه قضایی نشان می‌دهد که در بسیاری از نظام‌های حقوقی، دولت‌ها در برابر اقدامات زیان‌بار خود مسئول شناخته شده‌اند. در حقوق تطبیقی، دادگاه‌های فرانسه و آلمان بارها دولت را به دلیل نقض حقوق بنیادین شهروندان مسئول دانسته‌اند (Craig, 2012). همچنین در گزارش‌های شورای حقوق بشر سازمان ملل تصریح شده است که دسترسی آزاد به اینترنت بخشی از آزادی بیان است و دولت‌ها موظف‌اند هرگونه محدودیت را به‌طور شفاف و محدود اعمال کنند (UN Human Rights Council, 2018). در غیر این صورت، چنین محدودیتی ناقض حقوق بشر محسوب می‌شود و دولت باید پاسخگو باشد.

از دیدگاه دکترین حقوقی داخلی نیز اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. برخی همچون یوسفی‌فر معتقدند که مسئولیت دولت در حوزه فیلترینگ را باید بر مبنای نظریه تقصیر تحلیل کرد و بار اثبات بر عهده زیان‌دیده است (Yousefifar, 2011). در مقابل، پژوهشگرانی مانند پورنقی رویکردی گسترده‌تر اتخاذ کرده و بر این باورند که باید مسئولیت محض دولت در این حوزه پذیرفته شود (Pournaghi, 2011). زرگوش نیز با تکیه بر مبانی نظری مسئولیت مدنی دولت تصریح می‌کند که تمایز میان اعمال حاکمیتی و تصدی‌گرایانه نباید به بهانه‌ای برای سلب حقوق شهروندان بدل شود و دولت در هر صورت باید پاسخگوی آثار اقدامات خود باشد (Zargos, 2011).

در عرصه بین‌المللی، تجربه سایر کشورها نیز نشان‌دهنده گرایش به محدودسازی مصونیت دولت و پذیرش مسئولیت گسترده‌تر است. شاپیرو در مطالعه تطبیقی خود بیان می‌کند که مسئولیت

۱۳۳۹ قاعده عامی برای الزام هر شخص به جبران خسارت وارد بر دیگری مقرر کرده است (Jordan, 2002)، اما این قانون به طور صریح به مسئولیت دولت در قبال اعمال حاکمیتی و به ویژه اقدامات مرتبط با فضای مجازی اشاره ای ندارد. همین خلأ باعث می شود که دادگاه ها در مواجهه با دعاوی مرتبط با فیلترینگ، با دشواری در استناد قانونی مواجه باشند. زرگوش نیز بر این نکته تأکید می کند که عدم تفکیک دقیق میان اعمال حاکمیتی و تصدی گرایانه در قوانین ایران، دستاویزی برای دولت به منظور فرار از مسئولیت فراهم کرده است (Zargos, 2004). در نتیجه، بسیاری از دعاوی زیان دیدگان به دلیل نبود نص صریح قانونی یا تفاسیر محافظه کارانه محاکم، به نتیجه نمی رسند.

مصونیت دولت از دیگر موانع جدی حقوقی در این زمینه است. در اندیشه سنتی حقوق عمومی، اصل بر این بوده که دولت در قبال اعمال حاکمیتی مسئولیتی ندارد، مگر در موارد استثنایی (Zargos, 2011). این اصل که ریشه در نظریات قدیمی مصونیت حاکمیت دارد، در عمل به ابزاری برای عدم پاسخگویی دولت ها بدل شده است. هرچند در بسیاری از نظام های حقوقی مدرن، این مصونیت به شدت محدود شده و دولت ها در قبال خسارات وارد بر شهروندان پاسخگو شناخته شده اند (Harlow, 1993)، اما در ایران همچنان برداشت های موسع از مصونیت دولت در محاکم مشاهده می شود. همین امر موجب می شود که حتی در مواردی که خسارات ناشی از فیلترینگ آشکار است، شهروندان نتوانند جبران واقعی دریافت کنند.

ضعف ضمانت اجراها نیز یکی از چالش های حقوقی عمده است. حتی در مواردی که دادگاه ها مسئولیت دولت را بپذیرند، ابزار کافی برای اجرای حکم وجود ندارد. رحمانی در تحلیل خود بر مسئولیت مدنی دولت در قبال شهروندان به این نکته اشاره می کند که فقدان ضمانت اجرای مؤثر موجب بی اثر شدن احکام قضایی و در نتیجه تضعیف اعتماد عمومی می شود (Rahmani et al., 2015).

2015). این مشکل به ویژه در حوزه فضای مجازی بیشتر نمایان است، زیرا خسارات ناشی از فیلترینگ معمولاً گسترده و جمعی است و سازوکارهای سنتی جبران خسارت توانایی پوشش چنین زیان هایی را ندارند.

از منظر اجرایی نیز مشکلات متعددی وجود دارد. تعیین خسارت یکی از دشوارترین چالش ها در این حوزه است. خسارات ناشی از فیلترینگ شامل زیان های مادی مستقیم مانند کاهش فروش یا تعطیلی کسب و کارها، و نیز زیان های غیرمستقیم مانند کاهش اعتماد مشتریان یا آسیب به اعتبار تجاری است (Hosseini, 2015). برآورد این خسارات به ویژه در بخش زیان های غیرمستقیم و معنوی بسیار دشوار است. علاوه بر این، فقدان داده های شفاف و قابل اتکا درباره میزان خسارت ها، فرایند ارزیابی را پیچیده تر می کند. گزارش های داخلی نشان می دهد که هیچ نهاد رسمی مسئول گردآوری داده های دقیق درباره آثار اقتصادی فیلترینگ نیست و این خلأ اطلاعاتی، مانع بزرگی در مسیر اثبات خسارت در محاکم محسوب می شود (Mirzaei et al., 2015).

عدم وجود صندوق جبران خسارت نیز از دیگر چالش های اجرایی است. در بسیاری از نظام های حقوقی پیشرفته، برای حمایت از زیان دیدگان ناشی از اقدامات دولت، صندوق های ویژه ای ایجاد شده است که با استفاده از منابع عمومی یا بودجه های خاص، خسارت ها را جبران می کنند (OECD, 2019). در ایران چنین نهادی وجود ندارد و شهروندان باید به طور فردی از طریق طرح دعوی به دنبال حقوق خود باشند. این فرایند طولانی و پرهزینه است و در نهایت بسیاری از زیان دیدگان از پیگیری قضایی صرف نظر می کنند.

کمبود داده های شفاف، علاوه بر دشواری در تعیین خسارت، موجب ایجاد فضای بی اعتمادی در میان شهروندان نیز می شود. وقتی دولت اطلاعات دقیقی درباره تعداد کسب و کارهای تعطیل شده، میزان زیان های اقتصادی و اثرات اجتماعی فیلترینگ

می‌شود (UN Human Rights Council, 2018). این وضعیت به نوبه خود می‌تواند پیامدهای منفی دیگری مانند افزایش استفاده از ابزارهای غیرقانونی برای دور زدن محدودیت‌ها یا حتی مهاجرت دیجیتال را به دنبال داشته باشد (Schwartz, 1999). در مجموع، جبران خسارت ناشی از فیلترینگ در ایران با مجموعه‌ای از موانع حقوقی، اجرایی و اقتصادی مواجه است. ابهام در قوانین و مصونیت گسترده دولت، ضعف ضمانت اجراها، مشکل تعیین خسارت، نبود صندوق جبران خسارت، کمبود داده‌های شفاف، محدودیت بودجه و تعارض منافع دولت همگی موجب شده‌اند که مسئولیت مدنی دولت در این حوزه بیشتر جنبه نظری داشته باشد تا عملی. تا زمانی که این موانع رفع نشود، تحقق واقعی حقوق شهروندان در برابر خسارات ناشی از فیلترینگ امکان‌پذیر نخواهد بود (Craig, 2012; Varuhas, 2016).

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تحلیل مبنای مسئولیت مدنی دولت نسبت به تعطیلی کسب‌وکارهای اینترنتی به واسطه فیلترینگ به بررسی ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی این پدیده پرداخت. در ابتدا روشن شد که فیلترینگ نه صرفاً یک اقدام فنی یا مدیریتی، بلکه سیاستی است که به طور مستقیم بر حقوق بنیادین شهروندان، امنیت شغلی و مالکیت مشروع آنان اثر می‌گذارد. تحلیل ابعاد اقتصادی نشان داد که این سیاست به کاهش درآمد، تعطیلی استارت‌آپ‌ها، بیکاری گسترده و کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی منجر می‌شود. در بعد اجتماعی و فرهنگی نیز کاهش اعتماد عمومی، مهاجرت دیجیتال و تضعیف سرمایه اجتماعی از پیامدهای جدی آن شناخته شد. در بعد حقوقی، آشکار شد که فیلترینگ موجب نقض حق دسترسی آزاد به اطلاعات، حق مالکیت و حق امنیت شغلی می‌شود و از این منظر ارتباطی مستقیم با بحث مسئولیت مدنی دولت دارد.

ارائه نمی‌کند، جامعه مدنی و فعالان اقتصادی نمی‌توانند ارزیابی درستی از وضعیت داشته باشند. این ابهام، علاوه بر تضعیف امکان جبران خسارت، موجب افزایش فاصله میان دولت و مردم می‌شود (Abbasian et al., 2014).

چالش‌های اقتصادی و اجتماعی نیز در این حوزه بسیار پررنگ هستند. یکی از مهم‌ترین آن‌ها محدودیت بودجه عمومی است. حتی اگر دولت مسئولیت مدنی خود را بپذیرد، پرداخت خسارت به هزاران کسب‌وکار و میلیون‌ها شهروند زیان‌دیده بار مالی سنگینی ایجاد می‌کند که فراتر از توان بودجه‌ای کشور است. پژوهش‌های تطبیقی نشان می‌دهد که دولت‌ها در بسیاری از کشورها نیز به دلیل محدودیت منابع، از اجرای کامل جبران خسارت ناتوان بوده‌اند (Shapiro, 2008). در ایران این مشکل با شدت بیشتری وجود دارد، زیرا وابستگی شدید بودجه به منابع نفتی و کسری‌های مکرر، توان مالی دولت را برای جبران خسارت کاهش داده است.

تعارض منافع دولت از دیگر موانع اساسی در این زمینه است. از یک سو، دولت مجری سیاست‌های فیلترینگ است و آن را در راستای حفظ امنیت یا مصالح عمومی توجیه می‌کند؛ از سوی دیگر، همین دولت باید جبران خسارات ناشی از این سیاست‌ها را بر عهده گیرد. این تعارض منافع موجب می‌شود که دولت به طور طبیعی تمایلی به پذیرش مسئولیت نداشته باشد و حتی در برابر احکام قضایی مقاومت کند (Pournaghi, 2011). در چنین شرایطی، نبود نهاد مستقل برای نظارت بر سیاست‌های دیجیتال و پیگیری حقوق زیان‌دیدگان، این تعارض را تشدید می‌کند.

از جنبه اجتماعی، فیلترینگ موجب کاهش اعتماد عمومی و افزایش شکاف میان مردم و دولت می‌شود. وقتی شهروندان مشاهده می‌کنند که دولت نه تنها با سیاست‌های محدودکننده موجب زیان آن‌ها می‌شود، بلکه هیچ سازوکاری برای جبران خسارت در نظر نمی‌گیرد، احساس بی‌عدالتی و تبعیض تقویت

برآیند این یافته‌ها بیانگر آن است که برای تحقق واقعی حقوق شهروندان در برابر آثار فیلترینگ، نیازمند بازنگری جدی در قوانین، ایجاد سازوکارهای نهادی و تقویت ضمانت اجراها هستیم. مسئولیت مدنی دولت در این حوزه نه تنها یک الزام حقوقی بلکه ضرورتی اجتماعی و اقتصادی است که بدون آن، اعتماد عمومی، سرمایه اجتماعی و روند توسعه پایدار کشور آسیب جدی خواهد دید. بنابراین، حرکت به سمت حکمرانی دیجیتال مبتنی بر شفافیت، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری، تنها راهکار برای کاهش پیامدهای فیلترینگ و تضمین حقوق شهروندان در عصر دیجیتال است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The increasing reliance on cyberspace and digital platforms for economic growth, social communication, and cultural exchange has generated new debates regarding the legal obligations of states in regulating the internet. In the Iranian context, filtering and restriction of online platforms have posed significant challenges for digital entrepreneurs, small businesses, and internet users whose livelihood and rights depend on unfettered access to cyberspace. This paper seeks to examine the civil liability of the state in relation to the closure and disruption of online businesses due to filtering policies. Civil liability as a legal construct aims to protect individuals from unlawful harm caused by others, and when the state itself becomes the source of harm, questions arise regarding the limits of governmental immunity and the conditions under which the state must

بررسی مبانی نظری و چارچوب مفهومی نیز نشان داد که اگرچه در حقوق ایران میان اعمال حاکمیتی و تصدی‌گرایانه دولت تمایز گذاشته می‌شود، اما این تمایز در شرایط کنونی پاسخگویی نیازهای جامعه نیست. دولت حتی در اعمالی که به ظاهر حاکمیتی‌اند، در صورت ورود خسارت به شهروندان نمی‌تواند از مسئولیت مدنی معاف باشد. نظریه‌های مختلف از جمله تقصیر، خطر و تضمین حق همگی بر ضرورت پاسخگویی دولت در برابر اقدامات خود تأکید دارند و هر یک از منظر، مبانی مسئولیت دولت در قبال فیلترینگ را تبیین می‌کنند.

در بخش‌های بعدی نیز مشخص شد که جبران خسارت در عمل با موانع جدی روبه‌رو است. ابهام در قوانین، گستردگی مصونیت دولت، ضعف ضمانت اجراها، نبود سازوکارهای مؤثر برای تعیین خسارت و فقدان صندوق جبران خسارت، مهم‌ترین موانع حقوقی و اجرایی محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، محدودیت منابع مالی و تعارض منافع دولت نیز بر دشواری تحقق جبران خسارت افزوده است.

compensate for damages. The conceptual foundation of this study rests on distinguishing between governmental (sovereign) acts and proprietary or administrative acts. In classical doctrine, sovereign acts often carry immunity, but evolving jurisprudence shows that such immunity is not absolute, particularly when fundamental rights are violated (Zargos, 2004, 2011). This research is motivated by the growing tension between state policies of filtering, justified under public security or moral grounds, and the mounting evidence of economic and social losses that citizens endure. The originality of this work lies in linking theoretical debates on civil liability to the specific phenomenon of internet filtering and by situating the Iranian debate within broader international discourses on digital rights and state responsibility.

The background literature demonstrates that the concept of civil liability has undergone considerable transformation both in Iran and comparative legal systems. Early Iranian scholars emphasized the centrality of fault in establishing liability, where damages must be linked to negligence or wrongful action (Jordan, 2002). Yet, contemporary theorists have broadened the framework by introducing risk-based liability, stressing that governments, by virtue of their capacity to inflict widespread harm, should be held liable even in the absence of direct fault (Cane, 2002). Theories such as guarantee of rights further underscore that states are under an obligation to ensure the enjoyment of basic rights, and any policy that undermines such rights entails liability (Varuhas, 2016). In the Iranian Constitution, several principles underpin this debate, including the prohibition of using one's rights to harm others, and the guarantee of property rights and freedom of occupation. Legal scholars have argued that unrestricted filtering, which leads to business closures, violates these constitutional guarantees (Rahmani et al., 2015). Studies also highlight the socio-economic dimension of filtering: the closure of startups, the increase in unemployment, the decline in domestic and foreign investment, and the erosion of public trust (Hosseini, 2015; Mirzaei et al., 2015). Comparative experiences reveal similar trends, where excessive restrictions on internet access have resulted in economic stagnation and migration of digital talent (Schwartz, 1999). The international community, through instruments such as reports by the UN Human Rights Council, recognizes access to the internet as part of the right to freedom of expression and access to information (UN Human Rights Council, 2018). The OECD has also stressed that states must ensure transparency and accountability in digital governance to safeguard economic stability (OECD, 2019).

The methodology of this study is legal-analytical, relying on documentary research and doctrinal interpretation of laws, jurisprudence, and scholarly opinions. It builds upon the works of Iranian jurists who have elaborated on the civil liability of the state in both theoretical and applied contexts (Mohammadi, 2012; Pournaghi, 2011; Yousefifar, 2011). Case studies and comparative jurisprudence from Europe, particularly decisions of the European Court of Human Rights, are analyzed to illustrate how international courts address the balance between public interest and individual rights (European Court of Human Rights, 2015). The study interprets provisions of the Iranian Civil Liability Act, the Constitution, and the Citizen Rights Charter in light of real-life scenarios of filtering policies. It also engages with critical academic discussions on the doctrines of fault, risk, and guarantee of rights, as articulated in both Iranian and international literature (Shapiro, 2008; Zargos, 2011). Furthermore, secondary sources such as reports from international organizations and comparative administrative law treatises are employed to contextualize Iran's legal framework within global trends (Craig, 2012; Harlow, 1993; Stone, 2010).

The findings reveal that filtering has tangible economic impacts, notably reduced revenues, forced shutdown of startups, and increased unemployment among digital professionals. Research in Iran confirms that small businesses, heavily dependent on digital infrastructure, suffer disproportionately, with many unable to recover from losses caused by prolonged disruptions (Hosseini, 2015). Loss of investor confidence further exacerbates economic decline, as legal uncertainty and lack of transparency deter both domestic and foreign investors (Mirzaei et al., 2015). From a social perspective, filtering undermines public trust in government and intensifies the gap between state and society. Citizens often resort

to circumvention tools, creating a culture of legal non-compliance and weakening the legitimacy of governance (Abbasian et al., 2014). Culturally, filtering disrupts digital creativity and content production, diminishing the potential for cultural exchange and infringing upon intellectual property rights protected under constitutional principles (Sadi & Ghasemi, 2012). Legally, the damage is more profound: filtering infringes on fundamental rights such as the right to information, the right to property, and the right to job security. International jurisprudence clearly establishes that restrictions on internet access must meet criteria of necessity, proportionality, and legality; otherwise, they amount to violations requiring compensation (European Court of Human Rights, 2015).

The discussion situates these findings within theoretical frameworks. Under the fault-based model, state liability arises when filtering is conducted unlawfully or without observing proportionality (Jordan, 2002). Yet, proving fault is highly difficult for affected individuals, especially given the opacity of state decision-making. The risk theory offers a more equitable approach, holding the state liable for the inherent risks of its digital governance policies regardless of fault (Cane, 2002). Guarantee of rights goes even further, positing that states must provide remedies whenever policies deprive citizens of fundamental entitlements (Varuhas, 2016). The lack of institutional mechanisms in Iran, such as compensation funds or specialized tribunals, aggravates the situation and leaves victims without effective recourse. Courts often defer to the state's justification of public interest, reflecting the persistence of sovereign immunity doctrines (Zargos, 2004). In contrast, European jurisprudence has progressively limited sovereign immunity, recognizing the imperative of compensating citizens harmed by state actions (Craig, 2012;

Harlow, 1993). The comparative dimension thus underscores the gap between Iranian practice and international standards, revealing the need for reform in legislative, judicial, and administrative approaches.

The implications of these findings are significant. Economically, the failure to compensate victims of filtering undermines innovation, discourages entrepreneurship, and accelerates digital migration, thereby weakening the competitiveness of the national economy. Socially, the lack of accountability erodes public trust, fosters resentment, and undermines the legitimacy of digital governance. Legally, persisting with outdated doctrines of immunity and ambiguous laws contributes to systemic injustice and leaves citizens vulnerable. Reforming the Civil Liability Act to explicitly address state responsibility in digital governance, clarifying the scope of governmental immunity, and establishing compensation mechanisms would mark crucial steps toward aligning national law with international human rights standards. Comparative experiences demonstrate that such reforms not only enhance justice but also strengthen the stability of governance and investor confidence (OECD, 2019; Shapiro, 2008).

In conclusion, this research highlights that state-imposed filtering policies in Iran generate extensive economic, social, cultural, and legal harms, and that current legal structures inadequately protect citizens from such damages. The state cannot invoke sovereignty or public interest as blanket shields against liability. Instead, the evolving doctrines of civil liability, both domestically and internationally, converge on the principle that states must be accountable for policies that infringe upon fundamental rights and impose disproportionate burdens on individuals and businesses. The study therefore calls for a paradigm shift in Iran's legal framework, toward a model of digital

governance rooted in transparency, proportionality, and responsibility. Such a transformation would not only safeguard citizens' rights but also contribute to economic resilience, social trust, and the legitimacy of governance in the digital age.

References

- Abbasian, K., Afshani, S. A., & Eslami, H. (2014). Challenges of State Role in Cyberspace: A Grounded Theory. *Nurse and Physician in War Journal*.
- Badini, H. (2002). *Philosophy of Civil Liability*. Sherkat Publications.
- Cane, P. (2002). *Responsibility in Law and Morality*. Hart Publishing.
- Craig, P. (2012). *Administrative Law*. Oxford University Press.
- Darab, M. (2002). *Legal Challenges in Domestic and International Civil Liabilities*. Khorsandi Publishing.
- European Court of Human Rights. (2015). *Case Law on State Responsibility and Internet Restrictions*.
- Harlow, C. (1993). *State Liability: Tort Law and Beyond*. Oxford University Press.
- Hosseini, S. J. (2015). Civil Liability in Social Networks. National Conference on New Business Management Patterns,
- Jordan, P. (2002). *Principles of Civil Liability*. Mizan Publishing.
- Mirzaei, H., Shaban Nian, M., & Gorji Azandaryani, A. A. (2015). Rule of Law Approaches to Filtering in Cyberspace. *Passive Defense Scientific Journal*.
- Mohammadi, B. (2012). *Civil Liability of the State Toward Citizens with Emphasis on Iranian Law* [University of Tehran].
- OECD. (2019). *Government at a Glance: Digital Government and Civil Liability*. OECD Publishing.
- Pournaghi, S. (2011). State Civil Liability for Filtering in Cyberspace. *Legal Studies Journal*.
- Rahmani, S., Rah Anjam, H., & Javan Arasteh, H. (2015). Jurisprudential-Legal Analysis of State Civil Liability toward Citizens. *Public Law Quarterly*.
- Sadi, H., & Ghasemi, A. (2012). State Civil Liability for Filtering in Comparative Law and International Human Rights. *Comparative Law Studies*.
- Schwartz, J. (1999). *European Administrative Law*. Sweet & Maxwell.
- Shapiro, M. (2008). Liability of Government for Wrongful Acts in Comparative Perspective. *International & Comparative Law Quarterly*, 57(3).
- Stone, R. (2010). *The Modern Law of Contract*. Routledge.
- UN Human Rights Council. (2018). *Report on the Promotion and Protection of the Right to Freedom of Opinion and Expression in the Digital Age*.
- Varuhas, J. (2016). *Damages and Human Rights*. Hart Publishing.
- Yousefifar, S. (2011). *State Civil Liability in Iranian Law with Comparative Jurisprudence* [University of Qom].
- Zargos, M. (2004). *State Civil Liability, Vol. I & II*. Mizan Publishing.
- Zargos, M. (2011). Theoretical Foundations of State Civil Liability in Unforeseen Events. *Public Law and Human Rights Quarterly*.